



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۴	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۱۸
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت الظهرین					
عنوان ۳	روایات باب					
عنوان ۴	بررسی جمع بین روایات					
عنوان ۵	جمع طایفه پنجم					
عنوان ۶	بحث اول: معنای إبراد					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

ما برای بحث در حل تعارض بین روایات مربوط به وقت صلات ظهر یا صلات ظهر و عصر گفتیم باید بررسی کنیم و ببینیم روایات چه نسبتی با هم دارند. این روایات شامل چند دسته بودند:

دسته اول: روایاتی که اول وقت ظهر و عصر را زوال، و آخر وقت ظهر و عصر را هم غروب شمس یا مغرب دانسته بودند «و لکن هذه قبل هذه». این فاصله بین زوال و غروب را به عنوان وقت نماز عصر، معرفی کرده بودند؛ اما به این شرط که ظهر، قبل از عصر به جا آورده شود و عصر بعد از نماز ظهر.

اما روایات دیگری هم وجود دارند که بر چند دسته اند:

دسته دوم: روایات قدم و قدمین که وقت نماز ظهر را وقتی می دانند که یک قدم بر سایه شاخص، افزوده شود و وقت نماز عصر، زمانی که دو قدم بر سایه شاخص، افزوده گردد.

دسته سوم: روایات قدمین و أربعه أقدام بود که افزایش دو قدم بر سایه شاخص را، وقت نماز ظهر، و چهار قدم را وقت نماز عصر می دانست.

دسته چهارم: روایات ذراع و ذراعین که گفتیم این روایات و روایات قامة و قامتین هم در حکم همان قدمین و أربعه أقدامند.

دسته پنجم: روایات مثل و مثلین که می فرمود: «إِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلَكَ» وقت نماز ظهر است و «إِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلَيْكَ» وقت نماز عصر است.

بررسی جمع بین روایات

جمع طایفه پنجم

اما جمع بین این روایات، چگونه است؟ از روایت آخر، روایت ابن بکیر، شروع می‌کنیم که داستان زرارہ با حضرت را نقل می‌کرد. این روایت متضمن این معناست که در تابستان «إِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلَكَ» وقت نماز ظهر است و «إِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلَيْكَ» وقت نماز عصر است. روایت زرارہ هم مانند همین روایت است که می‌گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ وَقْتِ صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الْقَيْظِ فَلَمْ يُجِبْنِي فَلَمَّا أَنْ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ لِعُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ هِلَالٍ: إِنَّ زُرَّارَةَ سَأَلَنِي عَنْ وَقْتِ صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الْقَيْظِ فَلَمْ أُخْبِرْهُ فَخَرَجْتُ مِنْ ذَلِكَ فَأَقْرَنُهُ مِثِّي السَّلَامَ وَقُلْتُ لَهُ: إِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلَكَ فَصَلِّ الظُّهْرَ، وَإِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلَيْكَ فَصَلِّ الْعَصْرَ»^۱.

ابن بکیر همین داستان را با لفظی دیگر، روایت می‌کند و می‌گوید:

«دَخَلَ زُرَّارَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّكُمْ قُلْتُمْ لَنَا فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ عَلَى ذِرَاعَيْنِ؛

شما به ما گفتید که نماز ظهر را وقتی می‌خوانید که سایه شاخص به یک ذراع رسیده باشد (که همان قدمین است) و نماز عصر را وقتی می‌خوانید که سایه شاخص به دو ذراع رسیده باشد که أربعة أقدام است؛
«ثُمَّ قُلْتُمْ»؛

سپس فرمودید:

«أَبْرِدُوا بِهَا فِي الصَّيْفِ، فَكَيْفَ الْإِبْرَادُ بِهَا؟»؛

إبراد چگونه است؟

«وَفَتَحَ الْوَاحَهُ لِيَكْتُبَ مَا يَقُولُ»؛

دفتر و دستکش را هم باز کرد تا بنویسد که حضرت در معنای إبراد چه می‌فرماید؟

«فَلَمْ يُجِبْهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام شَيْئًا فَأَطْبَقَ الْوَاحَهُ وَقَالَ: إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِمَا عَلَيْكُمْ وَخَرَجَ»؛

حضرت جوابش را نداد و او هم دفترش را بست و گفت: وظیفه ما سؤال کردن است؛ وظیفه شما هرچه باشد، خود می‌دانید؛ جواب بدهید یا ندهید. این را گفت و خارج شد.

«وَدَخَلَ أَبُو بَصِيرٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ»؛

بعد از آن، ابوبصیر خدمت امام صادق عليه السلام رسید؛ حضرت به ابوبصیر فرمودند؛ اما در روایت قبلی، به عمرو بن سعید بن هلال، دستور دادند؛

«إِنَّ زُرَّارَةَ سَأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ فَلَمْ أُجِبْهُ وَقَدْ ضَمَقْتُ مِنْ ذَلِكَ، فَاذْهَبْ أَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهِ فَقُلْ: صَلَّى الظُّهْرُ فِي الصَّيْفِ إِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلَكَ وَالْعَصْرُ إِذَا كَانَ مِثْلِيكَ، وَكَانَ زُرَّارَةُ هَكَذَا يُصَلِّي فِي الصَّيْفِ، وَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَفْعَلُ ذَلِكَ غَيْرُهُ وَغَيْرَ ابْنِ بُكَيْرٍ»^۱.

خلاصه اینکه زرارہ به حضرت عرض کرد که شما فرموده بودید: ذراع و ذراعین، وقت نماز ظهر و عصر است؛ اما الآن می فرمایید: «أَبْرِدُوا». این به چه معناست؟ فرمود: مراد ما از «أَبْرِدُوا بِهَا فِي الصَّيْفِ» این است که وقتی سایه شاخص به اندازه خودت رسید (سبعة أقدام)، وقت نماز ظهر است و اگر به دو برابرش رسید (چهارده قدم) نماز عصر را بخوان. در تابستان، این گونه عمل کن.

ما در اینجا چند بحث داریم:

بحث اول: معنای إبراد

اینکه فرمود: «أَبْرِدُوا» یعنی چه؟ مرحوم صدوق یک روایت را در معنای آن، نقل می کند: عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال:

«كَانَ الْمُؤَدِّنُ يَأْتِي النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فِي الْحَرِّ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ، فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَبْرِدْ أَبْرِدْ»^۲؛

مرحوم صدوق، إبراد را چنین تفسیر می کند: «و قد فسر الصدوق الإبراد بالتعجيل»؛ أبرِد یعنی عَجِّل. صاحب «وسائل» در تعلیق بر فرمایش صدوق درباره إبراد می فرماید: «وَأُخِذَ ذَلِكَ مِنَ الْبَرِيدِ»^۳؛ أبرِد به معنای تعجیل، به این دلیل است که از «برید» گرفته شده و به پستی های تندرو گفته می شود که سریع حرکت می کردند و امانت پستی را به مقصد می رساندند. از این باب برای دستور به انجام سریع کاری «أبرِد» می گویند.

ولی به نظر می رسد که این تفسیر، درست نیست؛ و «أبرِد» نباید «برد» باشد؛ بلکه باید از «برد» به معنای خنکا و سردی باشد که همین معنا را هم در کتب لغت آورده اند. در نسخه دیگری از «وسائل» هم به جای عبارت: «وَأُخِذَ ذَلِكَ مِنَ الْبَرِيدِ»، عبارت: «وَأُخِذَ ذَلِكَ مِنَ التَّبَرِيدِ» آمده و ظاهراً این نسخه، أصح باشد؛ چون وجهی ندارد که «إبراد» از «برید» باشد.

اکنون اگر إبراد از تبرید به معنای خنکا باشد، در زبان عرب ظاهراً در دو مورد، استعمال می شده که یکی مورد تعجیل بوده و دیگری مورد تأخیر در تابستان. مثلاً اگر کسی می خواسته به سفر برود یا کاری انجام دهد، می گفته اند «أبرِد» یعنی زودتر و مثلاً اول صبح برو که هوا خنک باشد؛ یعنی تا خنک است این کار را انجام بده. اینجا به معنای تعجیل به کار می رود؛ اما گاهی هم به معنای تأخیر به کار می برند و اگر کسی می خواسته کاری انجام دهد و تا ظهر، انجام نداده، می گفتند: در ظهر به این گرما عجله نکن، بلکه صبر کن تا هوا کمی خنک شود و داغی وسط ظهر بگذرد.

به نظر ما ظاهر إبراد، همین است؛ چون به دو گونه، تفسیر شده؛ هم به معنای تعجیل و هم به معنای تأخیر. ظاهرش هم این است که تعجیل و تأخیر به لحاظ نوع کاری که قصد داشته اند انجام دهند، انتخاب می شده؛ یعنی برای کاری

۱. همان؛ ح ۳۳.

۲. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیت، ب ۸، ذیل ح ۵.

که می خواسته اند قبل از ظهر، انجام دهند، «أُبرِد»، یعنی اول صبح و تا هوا خنک است، آن را انجام بدهد. اما در کاری که می خواسته اند از ظهر به بعد، انجام دهد «أُبرِد» یعنی آن را به تأخیر بینداز.

در نماز ظهر هم که حضرت به مؤذن می فرماید: «أُبرِدْ أُبرِدْ»، مراد از آن نمی تواند به معنای تعجیل باشد؛ چراکه به این معناست که نماز ظهر را قبل از زوال بخوان. پس همان طور که عرض کردیم، در عرف عرب بدین گونه بوده که وقتی کاری مربوط به بعد از ظهر بوده، «أُبرِد» به قرینه اینکه این کار مربوط به بعد از ظهر است، معنای تأخیر داشته تا هوا خنک شود و داغی ظهر تابستان برطرف گردد. بنابراین، «أُبرِد» در روایت به این معناست. خود روایت هم قرینه دیگری است؛ چون وقتی می فرماید: «إِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلَكَ» نماز ظهر بخوان و «إِذَا كَانَ ظِلُّكَ مِثْلِكَ» نماز عصر را بخوان، قطعاً نشان می دهد که مراد از إبراد، تأخیر تا زمان شکسته شدن داغی آفتاب است.

از اهل لغت هم مطالبی نقل کرده ایم که عرض ما را تأیید می کند که مراد از إبراد در این روایت، تأخیر است نه تعجیل. مرحوم صدوق در «علل» روایتی دیگر را نقل می کند: «بسنده الی أبی هريرة» که سندش عامی است قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأُبرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ الْحَرَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ...»^۱.

همین روایت را ابن منظور در «لسان العرب» هم نقل کرده^۲. امتیاز «لسان العرب» این است که جامع کتب مهم لغت عرب است؛ یعنی تقریباً همه کتب لغت معتبر را در کتابش جمع کرده. او دانشمندی پرکار و از علمای معروف به تخلص الکتب بوده که کاری خوب است. وی مهارتی خاص در تخلص کتاب داشته و گفته می شود که پانصد کتاب را با دست خود، تخلص کرده و نوشته است. به قول استاد شهید مطهری، در گذشته تاریخ علمی جامعه اسلامی، گاهی علمایی بوده اند که حاشیه نویس بوده اند و کتاب نوشته اند؛ مانند سید شریف جرجانی. برخی هم ملخص بوده اند؛ یعنی هرچه نوشته اند، تخلص کتب دیگر بوده است و ابن منظور هم از این دست علماست. کار وی همیشه این بوده که در کتاب خانه، حضور داشته و به تخلص کتب معتبر می پرداخته است. در «لسان العرب» هم این گونه عمل کرده که همه کتب لغت عرب را تخلص کرده و سپس در کتابش گنجانیده است. البته نمی خواهم بگویم که اینجا هم تخلص شده، بلکه مراد معرفتی جامعیت اوست که کاری واقعاً ارزشمند به شمار می رود و به نظر من رجوع به این کتاب، مغنی از رجوع به سایر کتب لغت است؛ چون «فیه ما فی غیره و لیس فی غیره ما فیه».

ابن منظور بعد از نقل این روایت می گوید:

«قال ابن الأثير: الإبراد انكسار الوهج والحر»:

إبراد یعنی شکسته شدن گرما؛

«وهو من الإبراد الدخول في البرد»:

إبراد به معنای وارد شدن به خنکاست نه از برید. وی در ادامه می گوید:

۱. علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. البته به این لفظ: «في الحديث: أُبرِدُوا بالظهر فإن شدة الحر من فيح جهنم»؛ «لسان العرب» ذیل ماده: «برد».

«وَأُبْرِدَ الْقَوْمُ: دَخَلُوا فِي آخِرِ النَّهَارِ. وَقَوْلُهُمْ: أُبْرِدُوا عَنْكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ أَيُّ لَا تَسِيرُ وَاحْتَى يَنْكَسِرُ حَرْهَا وَيَبُوءُ»^۱.

در عرب، این جمله معروف است که «أُبرِدُوا عَنْكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ»؛ یعنی وقتی ظهر می‌رسد، صبر کنید و سر ظهر به سفر نروید، بلکه کمی صبر کنید تا گرمای هوا شکسته شود.

بنابراین، هم به دلیل قول اهل لغت و هم به دلیل خود روایت ابن بکیر و زراره و هم قرائن دیگر، «أُبرِدَ» قطعاً به معنای تأخیر است. افزون بر این، در خود روایت زراره و ابن بکیر هم تأخیر ظهر به «مثلك» و «مثليک» تفسیر شده و فرموده است: إذا كان مثلك، وقت نماز ظهر رسیده و مثليک، وقت نماز عصر است. پس قرائن قطعی در خود روایت، وجود دارد که نشان می‌دهد حضرت در مقام بیان وقت اصلی ظهر و عصر نبوده و اگر ابتدا جواب نداده‌اند و بعد هم که پاسخ داده‌اند، فرموده‌اند «أُبرِدَ»؛ یعنی صبر کن تا وقتی که گرمای هوا بشکند و آنگاه نماز بخوان، این مربوط به تابستان و کسانی است که در شرایط گرمای زیادند و بدون وسائل سرمایشی مثل کولر و پنکه‌های امروزی، در مناطقی مانند عربستان و عراق -مخصوصاً جنوب عراق که معمولاً هم روات از جنوب عراق، مثل کوفه و بصره بودند- زندگی می‌کنند. در روایت هم «فی الصیف» آمده نه همیشه. همین که می‌فرماید در تابستان، و با توجه به اینکه می‌دانیم وقت نماز اصلی نماز ظهر، صیف و شتاء ندارد، معلوم می‌شود که این به لحاظ تخفیف بر مصلی است و لذا می‌فرماید که می‌توانی نماز را به تأخیر بیندازی. معنای این روایت این است که چون صیف و سخت است، پس اگر با تأخیر خواندی، ثواب فضیلت اول وقت را ادراک می‌کنی. پس اگر در تابستان داغ، نماز ظهراً را زمانی خواندی که سایه شاخص به مثل خودت (سبعة أقدام) می‌شد، وقت فضیلت اول وقت را هم ادراک می‌کردی و یا اگر نماز عصر را وقتی می‌خواندی که سایه‌ات به مثليک رسیده بود، وقت فضیلت نماز عصر را درک می‌کردی. این وقت فضیلت، خاص مواردی است که هوا بسیار داغ، و تابستان بسیار تند باشد؛ لذا حضرت وقت فضیلت نماز ظهر و عصر را در صیف، چنین مقرر کردند.

قرینه روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به کمک ما می‌آید که به مؤذّن فرمودند: «أُبرِدْ أُبرِدْ». مؤذّن می‌خواسته سر وقت، اذان بگوید، اما حضرت به او فرموده: زیاد عجله نکن؛ اجازه بده گرمای هوا کمی بشکند و آنگاه اذان بگو تا مردم ناچار نشوند در آتش گرم تابستان، برای نماز از خانه‌ها بیرون بیایند و اذیت شوند. اگر انسان در حالت داغی هوا و گرما و با ناراحتی، نماز بخواند، نه حضور قلب پیدا می‌کند و نه آرامش دارد؛ بلکه زمانی که آرامش بیشتری پیدا می‌کنی، وقت فضیلت در تابستان، همان وقت است.

بنابراین، این روایت اصلاً از دایره تعارض، خارج است؛ چون این روایت در مقام بیان وقت اصلی نماز ظهر و عصر نیست؛ بلکه در مقام بیان کردن وقت فضیلت نماز ظهر و عصر در صیف است؛ آن هم به لحاظ حرارت سخت تابستان و برای تخفیف بر مصلی.

پرسشگر: ...

معظم‌له: مثلاً این بنا را برای مسافر داریم. اگر تعدی کنید و تنقیح مناط محکمی داشته باشیم، بله، ولی اگر نتوانیم تنقیح مناط را محکم کنیم، مشکل است. در صیف داغ‌گذاری، ابراد، دقیق است؛ اما در غیر آن، که مثلاً کسی کار دارد، اگر کارش ضروری باشد یا خسته شدید است، با ادله دیگر می‌توانیم حکم کنیم. در ادله دیگر داریم که خوب است انسان

۱. لسان العرب؛ ذیل مادة: «برِد».

زمانی نماز بخواند که حال حضور قلبش کامل شود. تعدی از این روایت، مشکل است و نمی‌توانیم به این صورت، تنقیح مناط کنیم؛ اما از روایات دیگر می‌توانیم استفاده کنیم که در مسأله حزن و خستگی که آدم، کمی صبر کند تا حالش بهتر شود و حضور قلب بهتری به دست آورد، بهتر است تأخیر اندازد؛ چون نماز خواندن برای کسی که مصیبت زده است، مشکل است؛ چون در حال نماز به گریه‌های سخت می‌افتد و حالت حضور قلبش کامل نیست. تأخیر در اینجا برای خروج از آن حالت هیجان، از ادله دیگر اثبات می‌شود و نیاز به تمسک به این دلیل نیست.

بنابراین، این دسته از روایات (طایفه خامسه) از دایره تعارض، خارجند؛ چون در مقام بیان وقت فضیلت نماز ظهر و عصرند در زمانی که هوای تابستان، داغ است. روشن است که این روایات، مخصوص مناطق گرمسیری است و دلیلش «فی الصیف» است که در ادامه‌اش فرموده: «أُجِرْد»؛ اما وسط ظهر در مناطق سردسیر یا زمستان عربستان تأخیر وجهی ندارد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: بله، گرمایش در ده ماه، یکسان نیست؛ بلکه گرمای تموز (حوالی تیر و خرداد) آفتاب داغی است که قله گرما در تابستان در آن است. تموزشان هم تموز است؛ پس معلوم می‌شود که اینجا به لحاظ گرما گفته می‌شود به تأخیر بیندازند؛ وگرنه اگر جایی سردسیر بود، این حکم جاری نمی‌شود و باید اول وقت، نماز بخوانند. البته برخی، نماز اول وقت را طوری می‌خوانند که تا اذان گفت، امام جماعت مثل فتر از جا بر می‌خیزد و هنوز هم نمازگزاران نرسیده‌اند. گفته‌اند اول وقت بخوانید، اما گفته‌اند که اول، نافله بخوانید و مستحب است که مقداری منتظر مأموم بمانید.

پرسشگر: ...

معظم‌له: یعنی خواه ناخواه، وقتی می‌گویند نماز ظهر را در این وقت بخوان، معنایش این است که نماز نافله را می‌شود قبلش خواند. هر وقت، قبلش بود، می‌توانید بخوانید.

پرسشگر: منظورش این نیست که ابتدا نافله بخوانید؟

معظم‌له: در روایت، اسمی از نافله نیامده است.

پرسشگر: ایراد برای چه نمازی است؟ در نماز ظهر یا نافله‌اش؟

معظم‌له: ایرادش حاصل می‌شود. وقتی می‌گویند نماز ظهر را زمانی بخوان که ظل تو مثل تو باشد، نماز نافله به دست خود نمازگزار است و می‌تواند آن را هم به تأخیر بیندازد و قبل از نماز ظهر بخواند. به اندازه وقت نافله هم ایراد حاصل می‌شود، همان طور که برای خود نماز ظهر، تحقق پیدا می‌کند.

پرسشگر: آنچه در نماز ظهر داریم، درباره نافله‌اش نداریم؟

معظم‌له: وقتی ایراد به نماز ظهر شود، ایراد به نافله‌اش هم می‌شود؛ یعنی می‌توانید نافله‌اش را بیندازید و به اندازه هشت رکعت، قبل از اینکه ظل تو مثل تو شود، نماز نافله را بخوانی. این هم ایراد است؛ اما ایراد نسبی.

«و صلی الله علی محمد و آل محمد»